

عنوان: بررسی سندی روایت "یا علی الویل لمن ابغضک بعدی" از کتاب *المستدرک* حاکم نیشابوری

چکیده

در منابع حدیثی شیعه و سنی احادیث فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام به وفور به چشم می‌خورد، حاکم نیشابوری در کتاب *المستدرک علی الصحیحین* حدیث ذیل را در باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است:

"یا علی، أنت سیّد فی الدنیا، سیّد فی الآخرة، حبیبک حبیبی، وحبیبی حبیب الله، وعدوّک عدوّی، وعدوّی عدوّ الله، والویل لمن أبغضک بعدی"

برخی از عبارات این روایت شریف نص جلی بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که علمای شیعه در جای خودش به آنها استدلال کرده اند.

تذکر این نکته ضروری است که برای استدلال به یک روایت ابتدا باید صحت آن اثبات شده و بعد به دلالت آن پرداخته شود، به همین جهت در نوشتار پیش رو این حدیث را منقول از ابن عباس، از کتاب *المستدرک* حاکم نیشابوری انتخاب و به بررسی و تصحیح سند آن پرداخته ایم.

در متن این نوشتار خواهید دید علاوه بر آنکه راویان این حدیث جرح قابل توجهی ندارند، بلکه حدیث به طرق متعدد نیز نقل شده است، و عالمان اهل سنت در راستای تلاش برای تضعیف حدیث از وجود شواهد، متابعات و طرق زیاد حدیث چشم پوشی کرده اند! تا جایی که شمس الدین ذهبی به تناقض گویی افتاده و در تضعیف آن دچار تحیر شده است.

کلید واژه: الویل لمن ابغضک، تصحیح سند، افضلیت، المستدرک، ذهبی

مقدمه

پس از واقعه شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله، منافقین امت، پرده از چهره کشیده و به مخالفت با دستورات صریح ایشان پرداختند. اولین اقدام عملی منافقین، تشکیل سقیفه و برکناری جانشین بر حق رسول خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیرالمومنین علیه السلام بود. از آنجایی که این اتفاق شوم در رسیدن به اهداف خبیثانه دشمنان خدا کافی نبود، در این راستا برای حق پوشی دستور به منع نگارش احادیث پیامبر دادند تا فضیلتی از علی بن ابی طالب علیه السلام در میان مردم باقی نماند.

اما از آنجایی که افعال و اقدامات رسول خدا صلی الله علیه وآله برای تبیین معارف، منور به انوار الهی بوده است، با زیرکی تمام طوری فضائل امیرالمومنین علیه السلام در میان امت گسترده شده بود که این اقدام نیز از سوی دستگاه شوم سقیفه اثر نبخشید.

طرفداران متعصب و کوردل سقیفه، با چشم پوشی از این براهین روشن، در طول تاریخ اهداف سقیفه را پیش گرفته در راستای از بین بردن فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام دست به اقدامات مختلف از جمله تضعیف سندی روایات فضیلت زدند.

یکی از آن روایات شریف در فضیلت امیرالمومنین علیه السلام از لسان مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث پیشرو می باشد، که با وجود داشتن طریق ها و شواهد فراوان از سوی عالمان و طرفداران سقیفه مورد حمله و تضعیف قرار گرفته است.

در تحقیق حاضر که به بررسی و تصحیح سندی تک تک راویان این حدیث پرداخته شده است، خواهید دید نه تنها احدی از طرفداران سقیفه - به خصوص شمس الدین ذهبی - نتوانسته این حدیث را تضعیف و یا انکار کند بلکه مجبور به پذیرش این حدیث شریف و فضیلت بزرگ امیرالمومنین علیه السلام شده اند.

ضمناً با مطالعات و جستجوی صورت گرفته برای این تحقیق و تصحیح سند به صورت بررسی تک تک راویان، پیشینه ای یافت نشد.

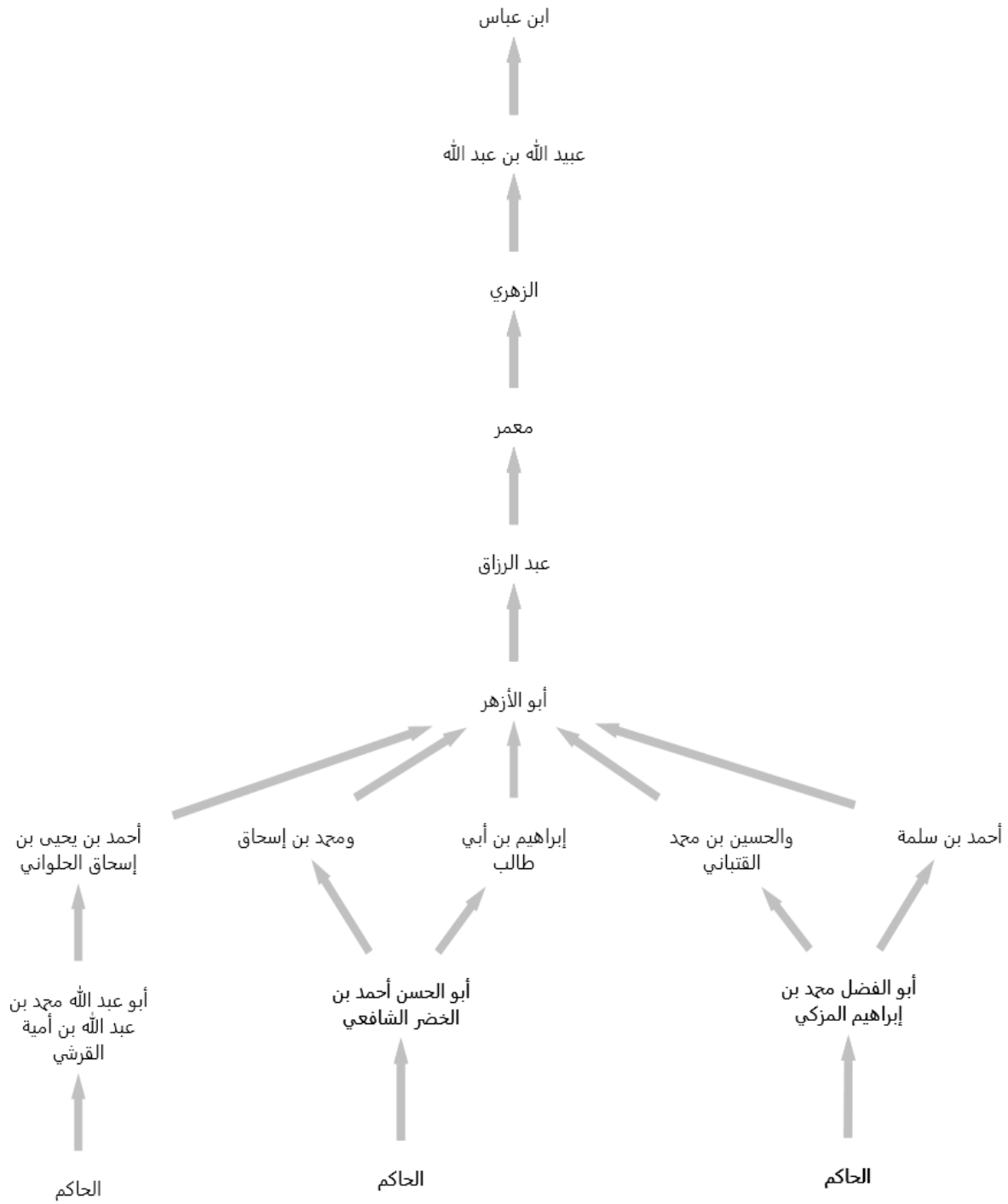
حديث الويل لمن أبغضك

(حدّثنا أبو الفضل محمّد بن إبراهيم المزكّي، ثنا أحمد بن سلمة، والحسين بن محمّد القتبانيّ، وحدّثني أبو الحسن أحمد بن الخضر الشّافعيّ، ثنا إبراهيم بن أبي طالب، ومحمّد بن إسحاق، وحدّثنا أبو عبد الله محمّد بن عبد الله بن أميّة القرشيّ، بالسّاقّة ثنا أحمد بن يحيى بن إسحاق الحلوانيّ، قالوا: ثنا أبو الأزهر، وقد حدّثناه أبو علي المزكّي، عن أبي الأزهر، قال: ثنا عبد الرزّاق، أنبأ معمر، عن الزّهري، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عبّاس رضي الله عنهما قال: نظر النبي صلّى الله عليه وسلّم إليّ فقال: يا عليّ، أنت سيّد في الدّنيا، سيّد في الآخرة، حبيبك حبيبي، وحبيبي حبيب الله، وعدوك عدوّي، وعدوّي عدوّ الله، والويل لمن أبغضك بعدي.

صحيح على شرط الشّيخين).^١

١. الحاكم النيسابوري، المستدرک على الصحيحين، ١٤١١، ج ٣، ١٣٨.

نموذج سند



بررسی راویان

همانطور که در نمودار سند مشخص است این روایت دارای سه طریق از حاکم نیشابوری و پنج طریق از شیوخ حاکم است.

به دلیل وجود طریق های سه گانه، به بررسی اجمالی هر کدام از راویان پرداخته و شیخ مشترک تمام راویان یعنی ابو الأزهري و راویان پس از او را به طور تفصیلی بررسی خواهیم کرد.

راوی اول: أبو الفضل محمد بن إبراهيم المزكي

وی شیخ اول حاکم نیشابوری در این سند و نام او أبو الفضل، محمد بن إبراهيم بن الفضل الهاشمي است،^۱ او در سال ۳۷۴ هجری وفات یافته است.^۲

اتصال سند

شمس الدین ذهبی در تاریخ الإسلام نام حاکم نیشابوری را در میان شاگردان وی ذکر کرده است.^۳

تعدیل های راوی

ذهبی در همان کتاب او را توثیق کرده است، وی می نویسد: (محمد بن إبراهيم بن الفضل الهاشمي، أبو الفضل... وكان ثقة، توفي في شوال).^۴

نتیجه جرح و تعدیل و راوی

محمد بن ابراهیم اولین شیخ و استاد حاکم نیشابوری در این سند توثیق شده است و هیچ جرحی نیز ندارد بنابراین ثقه بودن وی در نقل روایت بدیهی می باشد.

شیخ دوم حاکم نیشابوری

راوی دوم: أبو الحسن أحمد بن الخضر الشافعي

وی شیخ دوم حاکم نیشابوری در این سند و نام او أبو الحسن، أحمد بن الخضر بن أحمد النيسابوري الشافعي

^۱. شمس الدین الذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۷، ۸۵۶.

^۲. شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ۵۷۲.

^۳. شمس الدین الذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۷، ۸۵۶-۸۵۷.

^۴. همان، ج ۷، ۸۵۶-۸۵۷.

است، او در سال ۳۴۴ هجری وفات یافته است.^۶

اتصال سند

ذهبی در سیر أعلام النبلاء نام حاکم نیشابوری را در بین شاگردان وی ذکر کرده است.^۷

تعدیل های راوی

همچنین ذهبی در همان کتاب او را ستوده و می نویسد: (الحافظ، المجرد، الفقیه، أبو الحسن أحمد بن الخضر بن

أحمد النیسابوری، الشافعی، من كبار الأئمة).^۸

نتیجه جرح و تعدیل راوی

با توجه به آنکه ذهبی احمد بن خضر را ستوده است و جرحی نیز در مورد وی وارد نشده است، می توان به

احادیث او اعتماد کرد.

شیخ سوم حاکم نیشابوری

راوی سوم: أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن أمية القرشي

وی شیخ سوم حاکم نیشابوری در این سند است و برای این راوی در کتب تراجم شرح حالی ذکر نشده است.

ابن عذاري المراكشي در کتاب البيان المغرب، او را وزیر خلیفه وقت دانسته و سال وفات او را ۳۱۰ هجری

ثبت کرده است.^۹

نتیجه جرح و تعدیل راوی

گرچه این راوی مجهل الحال است اما به صحت این روایت خدشه ای وارد نمی کند، زیرا همانطور که بیان شد

حاکم روایت را به دو طریق دیگر نقل کرده است.

۶. شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ۵۰۱.

۷. همان، ج ۱۵، ۵۰۱.

۸. همان، ج ۱۵، ۵۰۱.

۹. ابن عذاري المراكشي، البيان المغرب (بیروت: دار الثقافة، ۱۹۸۳)، ج ۲، ۱۸۰-۱۸۲.

پنج راوی متابع

راوی چهارم: أحمد بن سلمة

نام وی أبو الفضل النيسابوري، أحمد بن سلمة بن عبد الله است، او در سال ۲۸۶ هجری وفات یافته است.^{۱۰}

اتصال سند

شمس الدين ذهبی در کتاب *سير أعلام النبلاء* نام محمد بن ابراهيم را در بين شاگردان وی ذکر کرده است.^{۱۱}

تعدیل های راوی

همچنین در همان کتاب با الفاظی عالی ستوده و توثیق کرده است، وی می نویسد: (أحمد بن سلمة بن عبد الله أبو الفضل النيسابوري الحافظ، الحجة، العدل، المأمون، الموجود، أبو الفضل النيسابوري البزاز، رفيق مسلم في الرحلة).^{۱۲} عبارت تعدیل (الحجة) در نزد ذهبی بالاتراز (ثقة) است، وی در کتاب *تذكرة الحفاظ* می نویسد: (كما أن الحجة فوق الثقة).^{۱۳}

خطیب بغدادی نیز در کتاب *تاریخ بغداد* او را ستوده و توثیق کرده است: (أحمد بن سلمة بن عبد الله أبو الفضل البزاز المعدل النيسابوري أحد الحفاظ المتقنين رافق مسلم بن الحجاج في رحلته).^{۱۴}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

احمد بن سلمه از راویان مورد اعتماد علمای اهل تسنن است. ذهبی او را توثیق کرده و خطیب بغدادی نیز او را ستوده و جرحی نیز در مورد وی وارد نشده است. بنابراین وثاقت وی قطعی می باشد.

راوی پنجم: الحسين بن محمد القتباني

نام وی أبو علي القباني، الحسين بن محمد بن زياد العبدي النيسابوري است، او در سال ۲۸۹ هجری وفات یافته است.^{۱۵}

۱۰. شمس الدين الذهبي، *سير أعلام النبلاء*، ج ۱۳، ۳۷۳.

۱۱. همان، ج ۱۳، ۳۷۳.

۱۲. همان، ج ۱۳، ۳۷۳.

۱۳. شمس الدين الذهبي، *تذكرة الحفاظ*، ج ۳، ۱۲۵.

۱۴. الخطيب البغدادي، *تاريخ بغداد*، ج ۵، ۳۰۲.

۱۵. ابن حجر العسقلاني، *تقريب التهذيب*، ۱۶۸.

اتصال سند

جمال الدين مزی در *تهذيب الكمال* نام محمد بن ابراهيم را در اسامی شاگردان حسين بن محمد ضبط کرده است.^{۱۶}

تعدیل های راوی

حسين بن محمد از راویان مورد اعتماد است که او را از ارکان حدیث معرفی کرده اند. ابن حجر عسقلانی در *تهذيب التهذيب* در ترجمه وی می نویسد: (الحسين بن محمد بن زياد العبدي النيسابوري أبو علي الحافظ المعروف بالقباني أحد أركان الحديث وحفاظه والمصنفين فيه).^{۱۷}

همچنین در *تقريب التهذيب* او را به صراحت توثیق کرده است، آنگاه که می نویسد: (الحسين بن محمد بن زياد العبدي النيسابوري أبو علي القباني ثقة حافظ مصنف من الثانية عشرة قيل إن البخاري روى عنه مات سنة تسع وثمانين ومائتين خ).^{۱۸}

شمس الدين ذهبي نیز در *سير أعلام النبلاء* او را توثیق کرده و می نویسد: (الإمام، الحافظ، الثقة، شيخ المحدثين بخراسان، أبو علي الحسين بن محمد بن زياد النيسابوري).^{۱۹}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

همانطور که بیان شد حسين بن محمد را از ارکان حدیث دانستند و او را به صراحت توثیق کرده اند و جرحی نیز در مورد وی وارد نشده است بنابراین حکم به وثاقت وی قطعی می باشد.

راوی ششم: ابراهيم بن أبي طالب

نام وی أبو إسحاق النيسابوري، ابراهيم بن أبي طالب است، او در سال ۲۹۵ هجری وفات یافته است.^{۲۰}

اتصال سند

معاصرت ابراهيم بن ابی طالب با شاگرد خودش احمد بن خضر و همچنین نقل حدیث با الفاظ سماع (حدثنا)

۱۶. جمال الدين المزي، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، ج ۶، ۴۷۶-۴۷۷.

۱۷. ابن حجر العسقلاني، *تهذيب التهذيب*، ج ۲، ۳۸۶.

۱۸. ابن حجر العسقلاني، *تقريب التهذيب*، ۱۶۸.

۱۹. شمس الدين الذهبي، *سير أعلام النبلاء*، ج ۱۳، ۴۹۹.

۲۰. همان، ج ۱۳، ۵۴۷-۵۵۱.

توسط احمد بن خضر - که ذهبی او را ستوده و جرحی نیز در موردش وارد نشده است - دلالت بر اتصال سند در این طبقه دارد.

تعدیل های راوی

ذهبی در *سیر أعلام النبلاء* با الفاضلی عالی اینچنین او را ستوده است: (الإمام، الحافظ، الموجود، الزاهد، شیخ نیشابور، وإمام المحدثین فی زمانه، أبو إسحاق بن أبي طالب محمد بن نوح بن عبد الله بن خالد النيسابوري المزكي).^{۲۱} حاکم نیشابوری نیز او را ستوده است، ذهبی در همان کتاب در اینباره می نویسد: (إبراهيم بن أبي طالب أبو إسحاق النيسابوري... ذكره الحاكم، فقال: إمام عصره بنيسابور في معرفة الحديث والرجال، جمع الشيوخ والعلل).^{۲۲}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

ابراهیم بن ابی طالب نیز از راویان مورد اعتماد است که ذهبی، حاکم و دیگران او را ستوده اند و جرحی نیز در مورد او وارد نشده است، بنابراین او نیز در نقل احادیث مورد اعتماد است.

راوی هفتم: محمد بن إسحاق

نام وی ابوبکر، محمد بن إسحاق بن خزیمه بن المغیره بن صالح بن بکر است و در سال ۳۱۱ هجری وفات یافته است.^{۲۳}

اتصال سند

معاصرت محمد بن اسحاق با شاگرد خود احمد بن خضر و نقل حدیث با الفاظ سماع (حدثنا) توسط احمد بن خضر - که وثاقت وی ثابت شد - دلالت بر اتصال سند در این طبقه دارد.

تعدیل های راوی

ذهبی در *سیر أعلام النبلاء* وی را ستوده و با عبارت (حجة) او را توثیق کرده است: (ابن خزيمه محمد بن إسحاق بن خزيمه بن صالح بن بکر السلمي الحافظ، الحجة، الفقيه، شيخ الإسلام، إمام الأئمة، أبو بكر السلمي

۲۱. همان، ج ۱۳، ۵۴۷.

۲۲. همان، ج ۱۳، ۵۴۷-۵۴۸.

۲۳. ابن حبان، *الثقات*، ج ۹، ۱۵۶.

النيسابوري، الشافعي، صاحب التصانيف).^{۲۴}

همانطور که در بخش تعدیل های احمد بن سلمة گذشت عبارت تعدیل (الحجة) در نزد ذهبی بالاتر از ثقة است.

ابن حبان نیز نام او را در *الثقات* خودش ذکر کرده و با الفاظی عالی او را ستوده است، وی می نویسد:
(محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة... وكان رحمه الله أحد أئمة الدنيا علماً وفقهاً وحفظاً وجمعاً واستنباطاً حتى تكلم في السنن بإسناد لا نعلم سبق إليها غيره من أئمتنا مع الإتيان الوافر والدين الشديد إلى أن توفي رحمه الله اعتل ليلة الأربعاء ومات ليلة السبت).^{۲۵}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

محمد بن اسحاق بن خزیمه از عالمان و راویان مورد وثوق است که جرحی در مورد وی وارد نشده است بنابراین حکم در مورد او نیز توثیق می باشد.

راوی هشتم: أحمد بن يحيى بن إسحاق الحلواني

نام وی أبو جعفر، أحمد بن يحيى بن إسحاق الحلواني است، او در سال ۲۹۶ هجری وفات یافته است.^{۲۶}

اتصال سند

به جهت مجهول الحال بودن شاگرد احمد بن يحيى يعنى محمد بن عبد الله بن اميه-که ترجمه وی گذشت- اثبات اتصال سند در این طبقه ممکن نمی باشد. لکن تذکر این نکته ضروری است که اثبات اتصال سند در این بخش اهمیت چندانی ندارد، زیرا همانطور که گذشت این حدیث از طریق های دیگری نقل شده است که اتصال در آنها ثابت و قطعی می باشد.

تعدیل های راوی

خطیب بغدادی در *تاریخ بغداد* او را توثیق کرده و می نویسد:

(أحمد بن يحيى بن إسحاق... أخبرنا علي بن أبي علي، قال قرأنا: علي الحسين بن هارون، عن أبي العباس بن

^{۲۴}. شمس الدين الذهبي، *سير أعلام النبلاء*، ج ۱۴، ۳۶۵.

^{۲۵}. ابن حبان، *الثقات*، ج ۹، ۱۵۶.

^{۲۶}. شمس الدين الذهبي، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، ج ۶، ۹۰۵.

سعید، قال: أحمد بن يحيى الحلواني سمعت عبد الرحمن بن يوسف بن خراش، والحسين بن محمد بن حاتم، يقولان: ثقة. أخبرنا الحسن بن محمد الخلال، قال: حدثنا عمر بن أحمد بن عثمان، قال: حدثنا أحمد بن عبد الله بن عليّ الفرائضي، قال: أحمد بن يحيى الحلواني، ثقة).^{۲۷}

شمس الدين ذهبی در تاریخ الإسلام توثیق خطیب بغدادی را نقل و سکوت کرده است: (أحمد بن يحيى بن إسحاق... قال الخطيب: ثقة، يذكر عنه زهد ونسك وكثرة حديث).^{۲۸}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

احمد بن یحیی توثیق شده و جرحی نیز در مورد وی وارد نشده است، بنابراین او نیز از راویان مورد وثوق خواهد بود.

راوی نهم: أبو الأزهر

همانطور که در نمودار سند مشخص است، این راوی شیخ مشترک پنج نفر از راویان متابع است، با توثیق وی و راویان بعد از او تا صحابه ناقل روایت، تمام طریق های سند تصحیح خواهند شد. نام وی ابو الأزهر النیسابوری، أحمد بن الأزهر بن منيع العبدی است، او در سال ۲۶۱ هجری وفات یافته است.^{۲۹}

اتصال سند

با توجه به ذکر تاریخ وفات هر کدام از شاگردان ابو الأزهر، معاصرت در بین آنها ثابت است و همچنین هر پنج راوی که روایت را از ابو الأزهر نقل کرده اند وثاقتشان محرز شده و روایت را با لفظ سماع (حدثنا) بیان کرده اند و همین مطلب بر اتصال سند در این طبقه کفایت می کند.

تعدیل های راوی

احمد بن الأزهر با انواع عبارات تعدیل ستوده و توثیق شده است که آنها را ذکر می کنیم:
ابن حجر عسقلانی او را صدوق دانسته است: (أحمد بن الأزهر بن منيع ابو الأزهر العبدی النیسابوری

^{۲۷}. الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ۶، ۴۵۷.

^{۲۸}. شمس الدين الذهبي، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۶، ۹۰۵.

^{۲۹}. ابن حبان، الثقات، ج ۸، ۴۳.

صدوق).^{۳۰}

ذهبی نیز در *سیر أعلام النبلاء* بعد از مدح و ستایش او می نویسد: ابو الأزهر بدون تردید ثقة است. (احمد بن الأزهر بن منیع بن سلیط النیسابوری... الإمام، الحافظ، الثبت، ابو الأزهر العبدي... وهو ثقة بلا

تردد).^{۳۱}

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث در *المستدرک* می نویسد: (صحيح على شرط الشيخين و ابو الأزهر بإجماعهم ثقة).^{۳۲}

ابن شاهین نیز ابو الأزهر را ثقة دانسته است، ابن حجر در کتاب *تهذيب التهذيب* در این باره می نویسد: (احمد بن الأزهر بن منیع... وقال ابن شاهين في الأفراد له: ثقة نبيل).^{۳۳}

ابن حبان نیز نام او را در کتاب *الثقات* خودش ذکر کرده است.^{۳۴} ابو حاتم رازی ابو الأزهر را صدوق دانسته است، فرزندش ابن ابی حاتم در کتاب *الجرح والتعديل* می نویسد: (احمد بن الأزهر بن منیع ابو الأزهر النيسابوري... وسئل أبي عنه فقال: صدوق).^{۳۵}

ابن حجر عسقلانی در *تهذيب التهذيب* قول جماعتی از ائمه جرح و تعديل را در مدح و ستایش ابو الأزهر نقل کرده است که آنها را بیان می کنیم:

(احمد بن الأزهر بن منیع...)

وقال بن خراش: سمعت محمد بن يحيى يثني عليه.

وقال أبو عمرو المستملي عن محمد بن يحيى أبو الأزهر: من أهل الصدق والأمانة نرى أن يكتب عنه.

وقال مكى بن عبدان: سألت مسلم بن الحجاج عن أبي الأزهر، فقال كتب عنه. قال الحاكم: هذا رسم مسلم في

الثقات.

^{۳۰}. ابن حجر العسقلاني، *تقريب التهذيب*، ۷۷.

^{۳۱}. شمس الدين الذهبي، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ۳۶۳-۳۶۴.

^{۳۲}. الحاكم النيسابوري، *المستدرک على الصحيحين*، ۱۴۱۱، ج ۳، ۱۳۸.

^{۳۳}. ابن حجر العسقلاني، *تهذيب التهذيب*، ج ۱، ۱۲-۱۳.

^{۳۴}. ابن حبان، *الثقات*، ج ۸، ۴۳.

^{۳۵}. ابن ابی حاتم، *الجرح والتعديل*، ج ۲، ۴۱.

وقال إبراهيم بن أبي طالب: كان من أحسن مشائخنا حديثاً.

وقال أحمد بن سيار: حسن الحديث.

وقال صالح جزرة: صدوق.

وقال النسائي والدارقطني: لا بأس به.^{٣٦}

جرح های راوی

خطا

این جرح را تنها ابن حبان به ابو الازهر نسبت داده و در نقل آن متفرد است. وی در کتاب *الثقات* علی‌رغم آنکه نام ابو الازهر را ذکر کرده، نسبت خطا نیز به او داده و می‌نویسد: (أحمد بن الأزهر بن منيع العبدی ابو الازهر النیسابوری یروی عن یزید بن هارون وكان راویاً ليعقوب بن إبراهيم بن سعد ثنا عنه بن خزيمة يخطئ مات في أول سنة إحدى وستين ومائتين).^{٣٧}

پاسخ اول

همانطور که گذشت ابن حبان در نسبت خطا به ابو الازهر متفرد است، بزرگان جرح و تعدیل ابن حبان را متشدد در جرح دانسته اند که خطاهای بسیار در جرح افراد دارد. ذهبی در ترجمه ابن حبان در *میزان الاعتدال* می‌نویسد: (وقال الامام أبو عمرو بن الصلاح - وذكره في طبقات الشافعية-: غلط الغلط الفاحش في تصرّفه، وصدق أبو عمرو، وله أوهام كثيرة تتبع بعضها الحافظ ضياء الدين).^{٣٨} و همچنین أبو الحسنات اللکنوی در *الرفع والتكمیل* در اینباره می‌نویسد: (ابن حبان معدود ممن له تعنت وإسراف في جرح الرجال).^{٣٩}

شیخ عبد الرحمن المعلمی درباه او می‌نویسد: (ولكن ابن حبان يشدد، وربما تعنت فيمن وجد في روايته ما

^{٣٦}. ابن حجر العسقلانی، *تهذيب التهذيب*، ج ١، ١١-١٢.

^{٣٧}. ابن حبان، *الثقات*، ج ٨، ٤٣.

^{٣٨}. شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد الذهبي، *میزان الاعتدال في نقد الرجال*، ج ٣، ٥٠٧.

^{٣٩}. أبو الحسنات محمد عبد الحی بن محمد عبد الحلیم اللکنوی، *الرفع والتكمیل في الجرح والتعديل*، ٣٣٥.

استنکره، وإن كان الرجل معروفاً أكثراً).^{۴۰}

ابو الحسن مصطفی بن اسماعیل السلیمانی در *إتحاف النبیل* آورده است: (ومن صنیع ابن حبان أن الراوی إذا أخطأ خطأ سیراً محتملاً، تکلم هو فيه بشدة، فیکون الخطأ قليلاً وعبارة التجريح شديدة، فمن هنا قيل عنه: إنه متشدد في الجرح).^{۴۱}

بنابراین با توجه به اینکه ابن حبان در جرح راویان متشدد بوده و دارای خطای بسیار می باشد، و وی متفرد در این قول است، نسبت خطا به ابو الازهر از سوی او اهمیت چندانی نخواهد داشت.

پاسخ دوم

اگر چه ابن حبان به احمد بن الازهر نسبت خطا داده است، لکن تذکر این نکته ضروری است که به دو دلیل وی درجه بالایی از خطا را مد نظر نداشته است.

نخست آنکه ابن حبان این کلام خود را در کتاب *الثقات* بیان کرده است و در مقدمه این کتاب می نویسد: (ولا أذكر في هذا الكتاب الأول إلا الثقات الذين يجوز الاحتجاج بخبرهم).^{۴۲}

و دوم آنکه ابن حبان از احمد بن الازهر در کتاب خودش موسوم به *الصحيح* چندین روایت نقل کرده است.^{۴۳} بنابراین اگر خطا در ابو الازهر در نظر ابن حبان شدید و قابل توجه بود نه نام او را در *الثقات* خودش ذکر می کرد و نه وی قابلیت داشت تا روایاتش در کتاب موسوم به *صحيح* درج شود.

پاسخ سوم

خطیب بغدادی در کتاب *تاریخ بغداد* می نویسد: ابو الازهر در نقل این روایت متابع دارد و او در نقل این روایت از عبد الرزاق متفرد نیست.

(قلت: وقد رواه محمد بن حمدون النيسابوري، عن محمد بن علي بن سفيان النجار، عن عبد الرزاق، فبرئ ابو الازهر من عهده إذ قد توبع علي روايته).^{۴۴}

^{۴۰}. عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، *التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل* (دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، ۱۴۳۴)، ج ۱، ۱۱۳.

^{۴۱}. أبو الحسن مصطفی بن اسماعیل السلیمانی، *إتحاف النبیل بأجوبة أسئلة علوم الحديث والعلل والجرح والتعديل*، ج ۱، ۱۸۶.

^{۴۲}. ابن حبان، *الثقات*، ج ۱، ۱۱.

^{۴۳}. ابن حبان، *صحيح ابن حبان* (بيروت: دار ابن حزم، ۱۴۳۳)، ج ۵، ۳۴۴.

^{۴۴}. الخطيب البغدادي، *تاريخ بغداد*، ج ۵، ۶۶.

بنابراین اگر نسبت خطا در ابو الأزهر را بپذیریم، وجود متابع در نقل روایت احتمال خطا را از بین می‌برد.

پاسخ چهارم

دلیل دیگری که به عنوان مؤید می‌توان از آن استفاده کرد و بواسطه آن احتمال خطا از سوی ابو الأزهر را در نقل این روایت بسیار پایین می‌آورد، ناقلین زیاد در طبقه شاگردان وی است که تمام آنها متابع یکدیگر در نقل روایت هستند. - چنانکه در سند روایت و نمودار آن مشخص است - در این حدیث منقول تنها حاکم نیشابوری، در طبقه شاگردان ابو الأزهر، روایت را از پنج راوی ثقه و مورد اعتماد، نقل کرده است.

همچنین علاوه بر حاکم نیشابوری، ابو بکر القطیعی در کتاب *فضائل الصحابة* تألیف احمد بن حنبل روایت را از احمد بن عبد الجبار از ابو الأزهر نقل کرده است:

(حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الصُّوفِيُّ قَتْنَا أَحْمَدَ بْنَ الْأَزْهَرِ ، نَا عَبْدَ الرَّزَّاقِ قَالَ : أَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزَّهْرِيِّ ، عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : بَعَثَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ : أَنْتَ سَيِّدُ فِي الدُّنْيَا ، وَسَيِّدُ فِي الْآخِرَةِ ، مِنْ أَحَبِّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي ، وَحَبِيبُكَ حَبِيبُ اللَّهِ ، وَعَدُوُّكَ عَدُوِّي ، وَعَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ ، الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ مِنْ بَعْدِي) .^{٥٥}

ابن عدی در *الكامل* روایت را از علی بن سعید بن بشیر نقل کرده است:

(حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدِ بْنِ بَشِيرٍ ، حَدَّثَنَا أَبُو الْأَزْهَرِ أَحْمَدُ بْنُ الْأَزْهَرِ ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزَّهْرِيِّ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَ : أَنْتَ سَيِّدُ فِي الدُّنْيَا وَسَيِّدُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ أَحَبِّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي) .^{٥٦}

لالکائی عالم قرن پنجم سنی در کتاب *شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة* روایت را از عبد الله بن محمد بن الحسن نقل کرده است:

(أَنَا مَهْدِي بْنُ مُحَمَّدِ النَّيْسَابُورِيِّ ، قَالَ : نَا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، قَالَ : نَا أَبُو الْأَزْهَرِ أَحْمَدُ بْنُ الْأَزْهَرِ قَالَ : نَا عَبْدَ الرَّزَّاقِ ، عَنِ مَعْمَرٍ ، عَنِ الزَّهْرِيِّ ، عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَظَرَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، فَقَالَ :

^{٥٥} . أحمد بن حنبل، *فضائل الصحابة*، ج ٢، ٦٤٢.

^{٥٦} . ابن عدی، *الكامل في ضعفاء الرجال*، ج ٦، ٥٣٩.

أنت سيّد في الدّنيا، سيّد في الآخرة، من أحبّك فقد أحبّني، وحبّبي حبّيب الله، ومن أبغضك فقد أبغضني، وبغضني بغض الله، فالويل لمن أبغضك بعدي).^{٤٧}

خطيب بغدادی این روایت را از سه طریق حسن بن محمد بن حسن، مکی بن عبدان و موسی بن العباس از ابو الأزهر نقل کرده است.

(وأخبرني أبو القاسم الأزهری، قال: حدّثنا عليّ بن عمر الختليّ، قال: حدّثنا الحسن بن محمّد بن الحسن بن صالح بن شيخ بن عميرة الأسيدي، قال: حدّثنا ابو الأزهر، وأخبرني عبد العزيز بن عليّ الرّزاق، قال: حدّثنا أبو المفضل محمّد بن عبد الله الشّيباني، بالكوفة، قال: حدّثنا أبو حاتم مكيّ بن عبدان التّيسابوري بنيسابور، وأبو عمران موسى بن العباس الجويني، قال: حدّثنا ابو الأزهر احمد بن الأزهر، وأخبرنا محمّد بن عمر بن بكير المقرئ، واللفظ له، قال: حدّثنا أحمد بن جعفر بن حمدان القطيعي، قال: حدّثنا أحمد بن الحسن بن عبد الجبار، قال: حدّثنا ابو الأزهر، قال: حدّثنا عبد الرّزاق قال: أخبرنا معمر، عن الزّهرري، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عبّاس، قال:

نظر النبي صلّى الله عليه وسلّم إلى عليّ، فقال: أنت سيّد في الدّنيا سيّد في الآخرة، ومن أحبّك فقد أحبّني، وحبّبي حبّيب الله، وعدوك عدوي، وعدوي عدوّ الله، والويل لمن أبغضك من بعدي).^{٤٨}

ابن المغازلي نیز در کتاب مناقب علي عليه السلام روایت را از دو طریق ابراهيم بن محمد و ابراهيم بن الهيثم نقل کرده است:

(أخبرنا أبو غالب محمد بن الحسين بن أبي صالح المقرئ وأبو غالب الحسن بن أحمد بن إبراهيم بن اللكاف الواسطيان قالوا: أخبرنا أبو نصر أحمد بن سهل بن مردويه البزار، حدّثنا أحمد بن عيسى الناقد، حدّثنا إبراهيم بن محمد، حدّثنا ابو الأزهر: احمد بن الأزهر، حدّثنا عبد الرّزاق، أخبرنا معمر عن الزّهرري عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس قال:

نظر النبي صلّى الله عليه وسلّم إلى علي بن أبي طالب فقال: أنت سيّد في الدنيا وسيّد في الآخرة، من أحبّك فقد أحبّني، وحبّبي حبّيب الله، وعدوك عدوي، وعدوي عدوّ الله عز وجل، ويل لمن أبغضك من بعدي).^{٤٩}

^{٤٧}. هبة الله بن زيد اللالكائي، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، الثامنة (السعودية: دار طيبة، ١٤٢٣)، ج ٨، ١٤٦١.

^{٤٨}. الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ٥، ٦٦.

^{٤٩}. ابن المغازلي، مناقب أمير المؤمنين (صنعاء: دار الآثار، ١٤٢٤)، ١٦٠.

(أخبرنا أحمد بن محمد إجازة، أخبرنا عمر بن عبد الله بن شوذب، حدثنا أحمد بن عيسى، حدثنا إبراهيم بن الهيثم، حدثنا أبو الأزهر، حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس قال: ...)^{٥٠}

ابن حجر عسقلاني در کتاب زهر الفردوس روایت را از طریق عبد الله بن محمد الشرقي نقل کرده است:
(قال: أخبرنا أبي أخبرنا السيد أبو طالب (الحسنی) حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الله الزبيدي حدثنا أحمد بن الحسن بن داود حدثنا عبد الله بن محمد الشرقي إملاءً من حفظه حدثنا أبو الأزهر حدثنا عبد الرزاق حدثنا معمر عن الزهري عن عبيد الله عن ابن عباس رفعه يا علي أنت سيد في الدنيا سيد في الآخرة، من أحبك فقد أحبني، ومن أبغضك فقد أبغضني، وحبيبك حبيب الله، وبغضك بغض الله، والويل لمن أبغضك من بعدي)^{٥١}

ابن عساکر در تاریخ دمشق روایت را از احمد بن حمدون بن عماره نقل کرده است:
(أخبرنا أبو القاسم زاهر بن طاهر قال: قرئ على سعيد بن محمد بن أحمد البحيري وأنا حاضر أنا أبو زكريا يحيى بن إسماعيل بن يحيى بن زكريا بن حرب المزكي ابن أخي أحمد نا أيوب الزاهد نا أحمد بن حمدون بن عماره الحافظ نا احمد بن الأزهر نا عبد الرزاق أنا معمر عن الزهري نا عبيد الله بن عبد الله عن عبد الله بن عباس قال:
نظر رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى علي بن أبي طالب فقال: أنت سيد في الدنيا وسيد في الآخرة والويل لمن أبغضك)^{٥٢}

بنابراین ۱۵ نفر از شاگردان ابو الأزهر این روایت را از او نقل کرده اند که قریب به اتفاق آنها ثقة و برخی عالم و حدیث شناس هستند و نقل این تعداد سبب پایین آمدن احتمال خطا در ابو الأزهر خواهد شد.
یکی از شاگردان ابو الأزهر که روایت را از او نقل کرده است- در نقل حاکم نیشابوری- محمد بن اسحاق بن خزیمه عالم معروف قرن چهارم اهل تسنن است که در مورد او گفته اند: آنقدر در علم حدیث و فقه تبحر داشت که ضرب المثل گردید.

(محمد بن إسحاق بن خزیمه... وعني في حدائته بالحدیث والفقہ، حتی صار يضرب به المثل في سعة العلم والإتقان)^{٥٣}

^{٥٠}. همان، ٤٤٧.

^{٥١}. ابن حجر العسقلاني، زهر الفردوس (دبی: جمعية دار البر، ١٤٣٩)، ج ٨، ٨٨.

^{٥٢}. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ٤٢، ٢٩٢.

^{٥٣}. شمس الدین الذهبي، سیر أعلام النبلاء، ج ١١، ٢٢٥.

نتیجه جرح و تعدیل راوی

احمد بن الأزهري از راویان ثقة و مورد اعتماد کتب حدیثی اهل تسنن است، که بسیار او را ستوده و توثیق کرده اند، و همچنین به جرحی که در مورد سوء حفظ او وارد شده بود نیز پاسخ داده شد. بنابراین وثاقت و مورد اعتماد بودن وی در نقل این روایت قطعی می‌باشد. ناگفته نماند -چنانکه گذشت- در نقل خطیب بغدادی ابو الأزهري در نقل این روایت دارای متابع است.

راوی دهم: عبد الرزاق

نام کامل وی أبو بکر الحميري، عبد الرزاق بن همام بن نافع الصنعاني است، او در سال ۲۱۱ هجری از دنیا رفته است.^{۵۹}

اتصال سند

جمال الدين مزی در کتاب تهذيب الكمال نام عبد الرزاق صنعاني را در بين اساتيد احمد بن الأزهري ذکر کرده است.^{۶۰}

تعدیل های راوی

عبد الرزاق بن همام از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است و قریب به ۵۵۰ روایت از وی، در این دو کتاب نقل شده است.

ابن حجر عسقلانی او را ثقة می‌داند، وی در کتاب تقریب التهذيب می‌نویسد: (عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري مولا هم أبو بکر الصنعاني ثقة حافظ مصنف شهير).^{۶۱}

ذهبی نیز او را بسیار تمجید کرده است و به صراحت توثیقش می‌کند، وی در سير أعلام النبلاء می‌نویسد: (عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري الحافظ الكبير، عالم اليمن، أبو بکر الحميري مولا هم، الصنعاني، الثقة،

^{۵۹}. شمس الدين الذهبي، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۵، ۲۷۴.

^{۶۰}. جمال الدين المزي، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱، ۲۵۵.

^{۶۱}. ابن حجر العسقلاني، تقریب التهذيب، ۳۵۴.

الشَّيْعِيَّ).^{۵۷}

ابن حبان نام وی را در *الثقات* خودش ذکر کرده و می‌نویسد: (عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري الصنعاني... وكان ممن جمع وصنف وحفظ وذاكر).^{۵۸}

العجلي نیز نام او را در *الثقات* خودش آورده است: (عبد الرزاق بن همام يمانى ثقة يكنى أبا بكر وكان يتشيع وهو من الأبناء).^{۵۹}

احمد بن حنبل می‌گوید: بهتر از احادیث او ندیدم.^{۶۰}

دارقطنی نیز او را ثقة می‌داند: (عبد الرزاق بن همام بن نافع، أبو بكر الحميري، مولا هم، الصنعاني، صاحب المصنف قال الدارقطني: ثقة).^{۶۱}

ابن عساکر در *تاریخ دمشق* او را توثیق کرده است، وی می‌نویسد: (عبد الرزاق بن همام بن نافع أبو بكر الحميري مولا هم الصنعاني أحد الثقات المشهورين).^{۶۲}

أبوزرعه رازی در مورد عبد الرزاق می‌گوید: (عبد الرزاق أحد من ثبت حديثه).^{۶۳}

علی بن مدینی از قول هشام بن یوسف می‌گوید: من عالم تر و حافظ تر از عبد الرزاق ندیده‌ام، در کتاب *الکواکب النیرات* تألیف ابن الکیال در اینباره آمده است: (وقال علي بن المديني: قال لي هشام بن يوسف: كان عبد الرزاق أعلمنا وأحفظنا).^{۶۴}

^{۵۷}. شمس‌الدین الذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۹، ۵۶۳-۵۶۴.

^{۵۸}. ابن حبان، *الثقات*، ج ۸، ۴۱۲.

^{۵۹}. العجلی، *معرفة الثقات من رجال*، ستون ۲، ۹۳.

^{۶۰}. (قال أحمد بن حنبل: ما رأيت أحسن حديثاً منه) ابن الکیال، *الکواکب النیرات*، ۲۶۸.

^{۶۱}. مجموعه من المؤلفين، *موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطني في رجال الحديث وعلمه* (بيروت: عالم الكتب، بی تا)، ج ۲، ۴۱۰.

^{۶۲}. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۳۶، ۱۶۰.

^{۶۳}. جمال‌الدین المزی، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، ج ۱۸، ۵۷.

^{۶۴}. ابن الکیال، *الکواکب النیرات*، ۲۷۰.

جرح های روای

گرچه تضعیفاتی برای عبد الرزاق بن همام ذکر شده است، اما علاوه بر توثیقات فراوان، همانطور که گذشت وی از راویان صحیحین است و بخاری و مسلم به او اعتماد کرده و روایات او را نقل کرده اند.

ابن حجر عسقلانی در مقدمه *فتح الباری* از قول مقدسی می نویسد: آن راوی که در صحیحین از او روایت نقل شده است به ضعف هایی که در مورد او گفته اند اعتنایی نمی شود.^{۶۰}

به همین خاطر در این نوشتار فقط به اتهام تدلیس عبد الرزاق پاسخ می دهیم.

۱. تدلیس

ابن حجر عسقلانی نام عبد الرزاق را در المرتبة الثانية در کتاب *طبقات المدلسین* ذکر کرده است.^{۶۱}

پاسخ اول

در کتب تراجم کمتر کسی یافت می شود که به عبد الرزاق نسبت تدلیس داده باشد، به همین جهت ابن حجر نیز هنگام ذکر نام وی در کتاب *طبقات المدلسین*، قول تدلیس را به بعضی نسبت می دهد، وی در این کتاب می نویسد:

(عبد الرزاق بن همام الصنعانی الحافظ المشهور متفق علی تخریج حدیثه وقد نسبه بعضهم إلی التدلیس).^{۶۲}

محمد بن طلعت عالم معاصر اهل سنت وقتی به پیروی از ابن حجر عسقلانی نام عبد الرزاق را در کتاب *معجم المدلسین* خودش ذکر می کند در تأیید همین کلام می نویسد: کسی از علما نسبت تدلیس به عبد الرزاق نداده است.

(وما أظنّ أنه یصحّ وصف عبد الرزاق بالتدلیس، وقد أشبع الأئمة المتقدمون عبد الرزاق کلاماً، وما وصفه

واحد منهم بالتدلیس).^{۶۳}

پاسخ دوم

^{۶۰} (وقد كان الشيخ أبو الحسن المقدسي يقول في الرجل الذي يخرج عنه في الصحيح هذا جاز القنطرة يعني بذلك أنه لا يلتفت إلى ما قيل فيه). ابن حجر العسقلانی،

فتح الباری شرح صحیح البخاری (بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹)، ج ۱، ۳۸۴.

^{۶۱} ابن حجر العسقلانی، *طبقات المدلسین* (عمان: مكتبة المنار، ۱۴۲۳)، ۳۴.

^{۶۲} همان، ۳۴.

^{۶۳} محمد بن طلعت، *معجم المدلسین* (الریاض: دار أضواء السلف، ۱۴۲۶)، ۳۰۶.

نام عبد الرزاق در المرتبة الثانية از کتاب طبقات المدلسين ذکر شده است و مرتبه دوم از این کتاب کسانی هستند که فقط احتمال تدلیس آنها را داده اند و از آنها روایت نقل کرده اند، به این دلیل که میزان تدلیس آنها بسیار کم بوده و یا اینکه فقط از افراد ثقه تدلیس کرده اند، ابن حجر در مقدمه کتاب خود در اینباره می نویسد:

(الثانية من احتمال الاثمة تدلیسه وأخرجوا له في الصحيح لامامته وقلة تدلیسه في جنب ما روی كالثوري أو كان لا يدلّس إلا عن ثقة كإبن عینة).^{۶۹}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

عبد الرزاق صنعانی از بزرگان اهل سنت است که به عبارات مختلف او را توثیق کرده اند و از کسانی است که بخاری و مسلم در کتاب صحیحشان به او اعتماد کرده اند، بنابراین در وثاقت وی هیچگونه تردیدی وجود ندارد.

راوی یازدهم: معمر

نام وی أبو عروة الأزدي، معمر بن راشد است، او در سال ۱۵۳ هجری وفات یافته است.^{۷۰}

اتصال سند

شمس الدین ذهبی در الکاشف نام عبد الرزاق صنعانی را در بین شاگردان معمر بن راشد ذکر کرده است.^{۷۱}

تعدیل های راوی

معمر بن راشد از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم و بیش از ۵۰۰ روایت از او در این دو کتاب نقل شده است. همچنین دیگر مؤلفان سنن، مسانید، معاجم و صحاح اهل تسنن به او اعتماد کرده و از او روایت نقل کرده اند. ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب او را به صراحت توثیق کرده و می نویسد: (معمر بن راشد الأزدي مولاهم أبو عروة البصري نزيل اليمن ثقة ثبت فاضل).^{۷۲}

شمس الدین ذهبی نیز در کتاب سیر أعلام النبلاء او را با الفاضل عالی ستوده است: (معمر بن راشد أبو عروة

^{۶۹}. ابن حجر العسقلانی، طبقات المدلسين، ۱۳.

^{۷۰}. شمس الدین الذهبی، الکاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۲، ۲۸۲.

^{۷۱}. همان، ج ۲، ۲۸۲.

^{۷۲}. ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، ۵۴۱.

الأزدي مولا هم الإمام، الحافظ، شيخ الإسلام... وكان من أوعية العلم، مع الصدق، والتحري، والورع، والجلالة، وحسن التصنيف).^{٧٣}

ابن حبان در *الثقات* نام او را ذکر کرده و او را ستوده است، وی می نویسد: (معمر بن راشد... وكان فقيهاً متقناً حافظاً ورعاً كنيته أبو عروة).^{٧٤}

جرح های راوی

جرحی در مورد معمر بن راشد وارد نشده است و تمام عالمان جرح و تعدیل سنی او را ستوده و توثیق کرده اند.

اما ضعف سند این روایت را به سبب معمر دانسته اند، به این جهت که معمر بن راشد برادر زاده ای شیعی داشته است که احادیثی جعلی در کتاب او وارد کرده است و این روایت از همان روایات موضوع و جعلی است که در کتاب معمر بن راشد وارد شده است. ابو حامد الشرقي برای استحکام قول خودش، دو مطلب را به این اتهام اضافه کرده است:

نخست آنکه می گوید معمر انسان با هیبتی بود که کسی از خود او در مورد احادیثش سوال نمی کرد، لذا تمام روایات منقول از او، از کتابش است که احتمال ورود احادیث کذب در آن وجود دارد.

دوم آنکه تصریح می کند که عبد الرزاق این روایت را از کتاب معمر بیان کرده است. ذهبی در کتاب *سير أعلام النبلاء* در ترجمه عبد الرزاق بن همام بعد از نقل این حدیث به این مطلب اشاره کرده است، وی می نویسد:

(وسمعت أبا أحمد الحافظ، سمعت أبا حامد بن الشرقي، وسئل عن حديث أبي الأزهر، عن عبد الرزاق في فضل علي، فقال:

هذا باطل، والسبب فيه: أن معمرًا كان له ابن أخ رافضي، وكان معمر يمكنه من كتبه، فأدخل عليه هذا الحديث، وكان معمر مهيباً، لا يقدر أحد على مراجعته، فسمعه عبد الرزاق في كتاب ابن أخي معمر).^{٧٥}

^{٧٣}. شمس الدين الذهبي، *سير أعلام النبلاء*، ج ٧، ٥-٦.

^{٧٤}. ابن حبان، *الثقات*، ج ٧، ٤٨٤.

^{٧٥}. شمس الدين الذهبي، *سير أعلام النبلاء*، ج ٩، ٥٧٥-٥٧٦.

بنابراین طبق این قول، حداقل به روایات فضیلتی که عبد الرزاق صنعانی از معمر بن راشد بیان کرده است نمی‌شود اعتماد کرد.

پاسخ اول

شمس الدین ذهبی پس از نقل کلام ابو حامد الشرقي در مورد وارد کردن مطالب دروغ در کتاب معمر، آن را باطل دانسته و در دفاع از معمر بن راشد می‌نویسد: (قلت: هذه حكاية منقطعة، وما كان معمر شيخاً مغفلاً يروج هذا عليه، كان حافظاً، بصيراً بحديث الزهري).^{۷۶}

بنابراین ذهبی اصل این مطلب را نپذیرفته و این اتهام را در هیچکدام از احادیث معمر بن راشد وارد نمی‌داند.

پاسخ دوم

بسیاری از احادیث فضائلی که از طریق عبد الرزاق از معمر نقل شده است توسط عالمان سنی تصحیح شده است و مانند ذهبی، این قول را در مورد معمر بن راشد نپذیرفته‌اند. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اول

علاوه بر ذهبی، حاکم نیشابوری نیز تمام احادیث عبد الرزاق از معمر را صحیح دانسته و سند حدیث مذکور را بر شرط شیخین تصحیح کرده است.

(... ثنا عبد الرزاق، أنبأ معمر، عن الزهري، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: نظر النبي صلى الله عليه وسلم إلي فقال:

يا علي، أنت سيد في الدنيا، سيد في الآخرة، حبيبك حبيبي، وحبيبي حبيب الله، وعدوك عدوي، وعدوي عدو الله، والويل لمن أبغضك بعدي.

صحیح علی شرط الشیخین).^{۷۷}

دوم

مختار أحمد الندوي (م ۱۴۲۸ هـ) محقق کتاب شعب الإیمان بیهقی بعد از نقل فضیلتی از امیرالمؤمنین علیه السلام به طریق مذکور تصریح می‌کند که سند حدیث بدون اشکال است:

^{۷۶}. همان، ج ۹، ۵۷۶.

^{۷۷}. الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۱۱، ج ۳، ۱۳۸.

(وقد أخرج عبد الرزّاق في مصنفه (١ / ٢٢٦) عن معمر عن قتادة عن الحسن وغيره أنّ عليّاً أول من أسلم بعد خديجة وهو يومئذ ابن خمس عشرة سنة أو ست عشرة سنة ورجال سنده ثقات لا علة فيه غير تدليس قتادة).^{٧٨}

محمد الصوياني در كتاب الصحيح من أحاديث السيرة النبوية حديث ليلة المبيت را از طريق عبد الرزّاق از معمر را صحيح دانسته است:

(... فأتى جبريل رسول الله فقال: لا تبت هذه الليلة على فراشك الذي كنت تبيت عليه. قال: فلما كان العتمة من الليل اجتمعوا على بابه فترصدوه متى ينام فيثبون عليه، فلما رأى رسول الله مكانهم قال لعلي بن أبي طالب. نم على فراشي...)

فقد رواه عبد الرزّاق بسند صحيح عن معمر عن قتادة (٥ - ٣٨٩) مرسلًا وهذا شاهد يكفي).^{٧٩}

سوم

شعيب الأرنؤوط محقق كتاب مسند احمد بن حنبل، سند حديث منزلت را از طريق مذكور صحيح دانسته است:

(حدثنا عبد الرزّاق ، أخبرنا معمر ، عن قتادة ، وعلي بن زيد بن جدعان ، قالوا: حدثنا ابن المسيب ، حدثني ابن لسعد بن أبي وقاص ، حديثا عن أبيه ، قال:

دخلت على سعد فقلت: حديثا حدثته عنك، حين استخلف رسول الله صلى الله عليه وسلم عليّاً على المدينة، قال: فغضب، فقال: من حدثك به؟ فكرهت أن أخبره أن ابنه حدثني فيغضب عليه، ثم قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وسلم حين خرج في غزوة تبوك، استخلف عليّاً على المدينة فقال علي: يا رسول الله، ما كنت أحبّ أن تخرج وجهها إلّا وأنا معك، فقال: أو ما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى، غير أنّه لا نبي بعدي.

إسناده صحيح، رجاله ثقات رجال الشيخين غير علي بن زيد بن جدعان، فمن رجال أصحاب السنن).^{٨٠}

چهارم

حسين أسد محقق كتاب موارد الظمان تأليف نور الدين هيثمي، سند حديث من كنت مولاه را از طريق عبد الرزّاق از معمر بن راشد را صحيح دانسته است:

^{٧٨}. أبو بكر البيهقي، شعب الإيمان (هند: مكتبة الرشد، ١٤٢٣)، ج ١، ١٨٨.

^{٧٩}. محمد الصوياني، الصحيح من أحاديث السيرة النبوية (الرياض: مدار الوطن للنشر، ١٤٣٢)، ١٤١.

^{٨٠}. أحمد بن حنبل، مسند أحمد - ط الرسالة (بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١)، ج ٣، ١١٤.

(وآخرجه عبد الرزاق ۱۱ / ۲۲۵ برقم (۲۰۳۸۸) من طريق معمر، عن ابن طاووس، عن أبيه قال:
لما بعث النبي صلى الله عليه وسلم علياً إلي اليمن، خرج بريدة الأسلمي معه، فعتب علي عليّ في بعض الشيء،
فشكاه بريدة إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال النبي صلى الله عليه وسلم: من كنت مولاه فعلي مولاه.
وهذا إسناد صحيح).^{۸۱}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

همانطور که گذشت معمر بن راشد از راویان مورد اعتماد تمام کتب حدیثی اهل سنت است و به صراحت نیز
او را توثیق کرده اند. و تنها به نقل عبد الرزاق صنعانی در روایات فضائل، به او اشکال شده بود که به آن نیز پاسخ
داده شد.

راوی دوازدهم: الزهري

نام وی أبو بکر، محمد بن مسلم بن عبید الله بن عبد الله بن شهاب الزهري است، او در سال ۱۲۴ هجری وفات
یافته است.^{۸۲}

اتصال سند

جمال الدين مزّي در کتاب تهذيب الكمال نام معمر بن راشد را در بین شاگردان زهري ثبت کرده است.^{۸۳}

تعدیل های راوی

زهري از راویان کتب حدیثی اهل تسنن از جمله صحيح بخاری و صحيح مسلم است و به عالی ترین الفاظ
مدح و توثیق شده است. ابن حجر عسقلانی در مورد او می نویسد: (محمد بن مسلم بن عبید الله بن عبد الله بن شهاب
بن عبد الله بن الحارث بن زهرة بن كلاب القرشي الزهري وكنيته أبو بكر الفقيه الحافظ متفق على جلالته وإتقانه وثبته
وهو من رؤوس الطبقة الرابعة).^{۸۴}

ذهبی در الكاشف او را (أحد الأعلام) معرفی کرده است، وی در این کتاب می نویسد:

^{۸۱}. نور الدين الهيثمي، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان - ت حسين أسد (دمشق: دار الثقافة العربية، ۱۴۱۱)، ج ۷، ۱۳۷.

^{۸۲}. شمس الدين الذهبي، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۲، ۲۱۹.

^{۸۳}. جمال الدين المزي، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۲۶، ۴۳۰.

^{۸۴}. ابن حجر العسقلاني، تقريب التهذيب، ۵۰۶.

(محمد بن مسلم بن عبید الله بن عبد الله بن شهاب الزهري أبو بكر أحد الأعلام ... قال ابن المديني: له نحو ألفي حديث وقال أبو داود: أسند أكثر من ألف وحديثه ألفان ومائتا حديث نصفها مسندة مات في رمضان ١٢٤ ع).^{٨٥}
ابن حبان نیز نام او را در *الثقات* خودش ذکر کرده و او را ستوده است:

(محمد بن مسلم بن عبید الله بن عبد الله بن شهاب بن عبد الله بن الحارث بن زهرة بن كلاب الزهري القرشي كنيته أبو بكر رأى عشرة من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم وكان من أحفظ أهل زمانه وأحسنهم سياقاً لمتون الأخبار وكان فقيهاً فاضلاً).^{٨٦}

جرح های راوی

همانطور که بیان شد ابن شهاب زهری از راویان ثقه و مورد اعتماد است. تنها جرح قابل اعتنا در مورد وی تدلیس است که ابن حجر عسقلانی نام او را در مرتبه سوم از کتاب *طبقات المدلسین* ذکر کرده است و می نویسد:
(محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب الزهري الفقيه المدني نزيل الشام مشهور بالامامة والجلالة من التابعين وصفه الشافعي والدارقطني وغير واحد بالتدليس).^{٨٧}

پاسخ

محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری در کتب صحیحشان به نقل روایت معنعن از عبید الله بن عبد الله - شیخ وی در این روایت - اعتماد کرده اند و همین در صحت نقل و عدم تدلیس زهری از عبید الله بن عبد الله کفایت می کند.

صحیح بخاری

حدَّثنا أبو القاسم خالد بن خلي قال: حدَّثنا محمد بن حرب قال: قال الأوزاعي: أخبرنا الزهري، عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود، عن ابن عباس: أنَّه تمارى هو والحزب بن قيس بن حصن الفزاري في صاحب موسى (...).^{٨٨}

^{٨٥}. شمس الدين الذهبي، *الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة*، ج ٢، ٢١٩.

^{٨٦}. ابن حبان، *الثقات*، ج ٥، ٣٤٩.

^{٨٧}. ابن حجر العسقلاني، *طبقات المدلسين*، ٤٥.

^{٨٨}. محمد بن اسماعيل البخاري، *صحیح البخاري* (بولاق: المكتبة الكبرى الاميرية، ١٤٢٢)، ج ١، ٢٦.

صحیح مسلم

(حدَّثنا قتيبة بن سعيد ، حدَّثنا ليثُ ، عن عقيل ، عن الزَّهري، عن عبيد الله بن عبد الله ، عن ابن عباس :
أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَرِبَ لَبَنًا ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَمَضَّمْهُ ، وَقَالَ : إِنَّ لَهُ دَسْمًا).^{۸۹}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

زهري از راویان مورد اعتماد و ثقه در نزد علمای جرح و تعدیل سنی و کتب حدیثی اهل تسنن است که برخی تدلیس را به او نسبت داده اند که به آن پاسخ داده شد. بنابراین وثاقت و اعتماد به احادیث او قطعی می باشد.

راوی دوازدهم: عبيد الله بن عبد الله

نام وی عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود است، او در سال ۹۸ هجری وفات یافته است.^{۹۰}

اتصال سند

جمال الدين مزی در تهذيب الكمال نام عبيد الله بن عبد الله را در بين اساتيد زهري ثبت کرده است.^{۹۱}

تعدیل های راوی

عبيد الله بن عبد الله نیز از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است که به عالی ترین الفاظ ستوده شده است. ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذيب در مورد وی می نویسد: (عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود الهذلي أبو عبد الله المدني ثقة فقيه ثبت).^{۹۲}

ذهبی نیز در الکاشف او را ستوده است و می نویسد: (عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود الفقيه الاعمى عن عائشة وأبي هريرة وابن عباس وعنه الزهري وأبو الزناد وصالح بن كيسان وهو معلم عمر بن عبد العزيز كان من بحور العلم مات ۹۸ ع).^{۹۳}

ابن حبان نام او را در الثقات ذکر کرده و ستوده است.^{۹۴}

^{۸۹}. مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم (ترکیه: دار الطباعة العامرة، ۱۳۳۴)، ج ۱، ۱۸۸.

^{۹۰}. شمس الدين الذهبي، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۱، ۶۸۲.

^{۹۱}. جمال الدين المزي، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۲۶، ۲۴۲.

^{۹۲}. ابن حجر العسقلاني، تقریب التهذيب، ۳۷۲.

^{۹۳}. شمس الدين الذهبي، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۱، ۶۸۲.

^{۹۴}. ابن حبان، الثقات، ج ۵، ۶۳.

نتیجه جرح و تعدیل راوی

عبید الله بن عبد الله از راویان مورد اعتماد است که هیچ جرحی در مورد وی وارد نشده است و حکم به وثاقت وی قطعی می‌باشد.

راوی سیزدهم: ابن عباس

نام وی عبد الله بن عباس بن عبد المطلب است، او در سال ۶۸ هجری وفات یافته است.^{۹۰}

اتصال سند

شمس الدین ذهبی در کتاب *الکاشف* نام ابن عباس را در بین اساتید عبید الله بن عبد الله ذکر کرده است.^{۹۱}

تعدیل های راوی

عبد الله بن عباس از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد^{۹۲} و تمام صحابه در نزد اهل تسنن عادل و مورد اعتماد هستند.

قبل از آنکه نتیجه نهایی تصحیح سند را بیان کنیم، تذکر به تحیر ذهبی در تضعیف حدیث قابل توجه می‌باشد.

تحیر ذهبی در تضعیف روایت

از آنجایی که سند این روایت صحیح است و تمام راویان آن ثقه و مورد اعتماد هستند، طرفداران مکتب سقیفه از جمله ذهبی که معروف به دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، تلاش کردند به هر روشی این روایت را تضعیف کرده و کنار بگذارند.

اولین کسی که سعی در تضعیف این حدیث داشته، یحیی بن معین در قرن سوم هجری بوده که وی ابتدا ابو الأزرهر را متهم به جعل این روایت کرده و پس از هم صحبتی با وی از این اعتقاد خود دست برداشته است.

خطیب بغدادی در کتاب *تاریخ بغداد* این اتفاق را اینگونه روایت کرده است:

(لَمَّا حَدَّثَ أَبُو الْأَزْهَرِ النَّيْسَابُورِي بِحَدِيثِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ فِي الْفَضَائِلِ، أَخْبَرَ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ بِذَلِكَ، فَبَيْنَا هُوَ عِنْدَهُ فِي جَمَاعَةِ أَهْلِ الْحَدِيثِ، إِذْ قَالَ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ: مِنْ هَذَا الْكَذَّابِ النَّيْسَابُورِي الَّذِي حَدَّثَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بِهَذَا الْحَدِيثِ؟

^{۹۰}. ابن حجر العسقلانی، *تقریب التهذیب*، ۳۰۹.

^{۹۱}. شمس الدین الذهبی، *الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة*، ج ۱، ۶۸۲.

^{۹۲}. ابن ابی حاتم، *الجرح والتعدیل*، ج ۵، ۱۱۶.

فقام ابو الأزهر، فقال: هو ذا أنا فتبسم يحيى بن معين، وقال أما إنك لست بكذاب، وتعجب من سلامته، وقال: الذنب لغيرك في هذا الحديث).^{۹۸}

خطیب بغدادی پس از نقل این اتفاق، خود او نیز با ذکر یک متابِع برای ابو الأزهر، در نقل روایت از عبد الرزاق، ابو الأزهر را بریء از جعل این روایت می‌داند، وی می‌نویسد:

(قلت: وقد رواه محمد بن حمدون النيسابوري، عن محمد بن علي بن سفيان النجّار، عن عبد الرزاق، فبرئ ابو الأزهر من عهده إذ قد توبع علي روايته والله أعلم أخبرنا أبو سعد الماليني إجازة سألت محمد بن يحيى، عن أبي الأزهر احمد بن الأزهر، فقال: ابو الأزهر من أهل الصدق والأمانة نرى أن نكتب عنه، قالها مرتين).^{۹۹}

خود حاکم نیشابوری نیز پس از نقل روایت در کتاب *المستدرک*، این اتفاق را به طور مفصل تر نقل کرده است: (سمعت أبا عبد الله القرشي يقول: سمعت أحمد بن يحيى الحلواني يقول: لما ورد ابو الأزهر من صنعاء وذاكر أهل بغداد بهذا الحديث أنكروه يحيى بن معين، فلما كان يوم مجلسه، قال في آخر المجلس: أين هذا الكذاب النيسابوري الذي يذكر عن عبد الرزاق هذا الحديث؟ فقام ابو الأزهر، فقال: هو ذا أنا، فضحك يحيى بن معين من قوله وقيامه في المجلس فقربه وأدناه، ثم قال له: كيف حدثك عبد الرزاق بهذا، ولم يحدث به غيرك؟ فقال: أعلم يا أبا زكريا، أني قدمت صنعاء وعبد الرزاق غائب في قرية له بعيدة فخرجت إليه، وأنا عليل، فلما وصلت إليه سألتني عن أمر خراسان، فحدثته بها وكتبت عنه، وانصرفت معه إلى صنعاء، فلما ودعته، قال لي: قد وجب علي حقك، فأنا أحدثك بحديث لم يسمعه مني غيرك، فحدثني والله بهذا الحديث، لفظاً فصدقه يحيى بن معين واعتذر إليه).^{۱۰۰}

پس از آنکه ابو الأزهر در قرن سوم توسط يحيى بن معين مبراء از جعل این روایت شد، عالمان سنی برای تضعیف این روایت به نقل ابو حامد الشرقي تمسک کرده و معمر بن راشد را سبب ضعف حدیث دانستند.

اما از آنجایی که معمر بن راشد نیز از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم بوده و در کتب تراجم به طور صریح توثیق شده است، -چنانکه بیان شد- اشکال در سند را طوری طراحی کردند که به معمر نیز خدشه ای وارد نشود.

خطیب بغدادی دخل و تصرف در کتاب معمر بن راشد را از قول ابو حامد الشرقي اینگونه بیان می‌کند:

^{۹۸}. الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ۵، ۶۶.

^{۹۹}. همان، ج ۵، ۶۶.

^{۱۰۰}. الحاکم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۱۱، ج ۳، ۱۳۸.

(قال ابن نعيم: وسمعت أبا أحمد الحافظ، يقول: سمعت أبا حامد بن الشرقي، وسئل عن حديث أبي الأزهر، عن عبد الرزاق، عن معمر في فضائل علي، فقال: أبو حامد هذا حديث باطل، والسبب فيه أن معمرًا كان له بن أخ رافضي، وكان معمر يمكنه من كتبه فأدخل عليه هذا الحديث، وكان معمر رجلاً مهيباً لا يقدر عليه أحد في السؤال والمراجعة، فسمعه عبد الرزاق في كتاب ابن أخي معمر).^{١١١}

در این بین ذهبی که در کتاب تلخیص مستدرک حاکم نیشابوری حدیث را منکر و نزدیک به وضع و دروغ دانسته، با توجه به ثقه بودن تمام راویان، در تضعیف حدیث دچار حیرت شده است.

(التعليق - من تلخيص الذهبي ٤٦٤٠ - منكر ليس ببعيد من الوضع).^{١١٢}

زیرا وی از معمر بن راشد رفع اتهام کرده و -چنانکه گذشت- در دفاع از او می نویسد:

(قلت: هذه حكاية منقطعة، وما كان معمر شيخاً مغفلاً يروج هذا عليه، كان حافظاً، بصيراً بحديث الزهري).^{١١٣}
او همچنین ابو الأزهر را نیز ثقه دانسته و در مورد جعل حدیث در کتاب تاریخ الإسلام از او هم رفع اتهام می کند: (وكان ابو الأزهر ثقة بصيراً بهذا الشأن، روى عن عبد الرزاق حديثاً منكراً هو منه إن شاء الله بريء العهدة).^{١١٤}
در نهایت ذهبی برای تضعیف حدیث دست به اتهام به عالم بزرگ قرن دوم و سوم اهل تسنن عبد الرزاق صنعانی، استاد محمد بن اسماعیل بخاری می زند و می نویسد: عبد الرزق منتسب به تشیع است و در همین مسئله، سری در حدیث وجود دارد، و الا چرا این حدیث را برای غیر ابو الأزهر نقل نکرده است.

(قلت: ولتشييع عبد الرزاق سرّ بالحديث، وكتبه، وما راجع معمرًا فيه، ولكنّه ما جسر أن يحدث به لمثل أحمد وابن معين وعلي، بل ولا خرجه في تصانيفه، وحدث به وهو خائف يترقب).^{١١٥}

آنچه از عبارت ذهبی مشخص می شود، به علت جایگاه بالای عبد الرزاق صنعانی، نتوانسته به طور واضح و صریح به او اتهام وضع و جعل حدیث را بزند. بنابراین شمس الدین ذهبی حدیث را منکر و نزدیک به وضع دانسته، بدون آنکه علت آن را به طور صریح بیان کند.

^{١١١}. الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ٥، ٦٦.

^{١١٢}. الحاکم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ١٤١١، ج ٣، ١٣٨.

^{١١٣}. شمس الدين الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج ٩، ٥٧٦.

^{١١٤}. شمس الدين الذهبي، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ٦، ٢٥٨.

^{١١٥}. شمس الدين الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج ١٢، ٣٦٧.

علت این تلاش های ذهبی برای تضعیف حدیث، در عبارتی در کتاب *میزان الاعتدال* عیان می شود که او به طور صریح بیان می کند که نفس من نمی تواند این فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام را بپذیرد. (فقال: أنت سيد في الدنيا سيد في الآخرة، من أحبك فقد أحبني، ومن أبغضك فقد أبغضني).

قلت... ففي النفس منها شيء.^{۱۱۶}

قرآن کریم در مورد اینگونه افراد می فرماید:

(فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ).^{۱۱۷}

نتیجه نهایی تصحیح سند

همانطور که گذشت این حدیث شریف به طرق مختلفی نقل شده است که تمام راویان آن ثقه و مورد اعتماد بوده و به برخی از اشکالات و جرح های جزئی آنها نیز به طور مفصل و متقن پاسخ داده شد.

لکن در کتب تراجم و رجال اهل سنت تنها دو اشکال مهم به دو راوی حدیث - یعنی ابوالازهر و معمر بن راشد - ذکر شده بود که با مطالبی که در این نوشتار بیان کردیم، به طور قطع روشن شد که راهی جز پذیرش حدیث وجود نداشته و اشکالات موهون و بی اساس می باشند. چنانکه ذهبی وقتی برای تضعیف حدیث راهی پیش روی خود نمی بیند، دست از استدلال کشیده و می نویسد: ففي النفس منها شيء!^{۱۱۸} بنابراین روایت در درجه صحیح قرار گرفته و قابل احتجاج می باشد.

^{۱۱۶}. شمس الدین الذهبی، *میزان الاعتدال في نقد الرجال*، ج ۲، ۶۱۳.

^{۱۱۷}. بقره ۲: ۱۰.

^{۱۱۸}. شمس الدین الذهبی، *میزان الاعتدال في نقد الرجال*، ج ۲، ۶۱۳.

فهرست منابع

قرآن كريم

أبو الحسن مصطفى بن إسماعيل السليمانى. *إتحاف النبيل بأجوبة أسئلة علوم الحديث والعلل والجرح والتعديل*. مكتبة الفرقان، ١٤٢١.

أبو الحسنات محمد عبد الحي بن محمد عبد الحلیم اللكنوي. *الرفع والتكميل في الجرح والتعديل*. حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ١٤٠٧.

أبو بكر البيهقي. *شعب الإيمان*. ١٤ ج. هند: مكتبة الرشد، ١٤٢٣.

أحمد بن حنبل. *فضائل الصحابة*. ٢ ج. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣.

————. *مسند أحمد - ط الرسالة*. ٥٠ ج. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١.

ابن ابى حاتم. *الجرح والتعديل*. حيدر آباد: دائرة المعارف العثمانية، ١٢٧١.

ابن الكيال. *الكواكب النيرات*. بيروت: دار المأمون، ١٩٨١.

ابن المغازلى. *مناقب أمير المؤمنين*. صنعاء: دار الآثار، ١٤٢٤.

ابن حبان. *الثقات*. ٩ ج. حيدر آباد: دائرة المعارف العثمانية، ١٣٩٣.

————. *صحيح ابن حبان*. ٨ ج. بيروت: دار ابن حزم، ١٤٣٣.

ابن حجر العسقلاني. *تهذيب التهذيب*. ١٢ ج. الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، ١٣٢٦.

————. *فتح الباري شرح صحيح البخاري*. ١٣ ج. بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩.

————. *تقريب التهذيب*. سوريا: دار الرشيد، ١٤٠٦.

————. *طبقات المدلسين*. عمان: مكتبة المنار، ١٤٢٣.

ابن حجر العسقلاني. *زهر الفردوس*. ٨ ج. دبی: جمعية دار البر، ١٤٣٩.

ابن عدی. *الكامل في ضعفاء الرجال*. بيروت: الكتب العلمية، ١٤١٨.

ابن عذاري المراكشي. *البيان المغرب*. ٢ ج. بيروت: دار الثقافة، ١٩٨٣.

ابو القاسم ابن عساكر. *تاريخ مدينة دمشق*. ٨٠ ج. بيروت: دار الفكر، ١٤١٥.

الحاكم النيسابوري. *المستدرک على الصحيحين*. ٤ ج. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١.

الخطيب البغدادي. *تاريخ بغداد*. ١٦ ج. بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٤٢٢.

العجلى . معرفة الثقات من رجال . ٢ ج . المدينة : مكتبة الدار ، ١٤٠٥ .
جمال الدين المزي . تهذيب الكمال في أسماء الرجال . ٣٥ ج . بيروت : مؤسسة الرسالة ، ١٤٠٠ .
شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبي . ميزان الاعتدال في نقد الرجال . بيروت : دار المعرفة للطباعة والنشر ، ١٣٨٢ .

شمس الدين الذهبي . سير أعلام النبلاء . ٢٥ ج . بيروت : مؤسسة الرسالة ، ١٤٠٥ .
———— . الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة . ٢ ج . جدة : دار القبلة للثقافة الإسلامية ، ١٤١٣ .
———— . تذكرة الحفاظ . ٥ ج . بيروت : دار الكتب العلمية ، ١٤١٦ .
شمس الدين الذهبي . ميزان الاعتدال في نقد الرجال . ٤ ج . لبنان : دار المعرفة ، ١٣٢٨ .
———— . تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام . ١٧ ج . بيروت : دار الغرب الإسلامي ، ١٤٢٤ .
عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني . التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل . دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع ، ١٤٣٤ .

مجموعة من المؤلفين . موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطني في رجال الحديث وعلله . بيروت : عالم الكتب ، بي تا .
محمد الصوياني . الصحيح من أحاديث السيرة النبوية . الرياض : مدار الوطن للنشر ، ١٤٣٢ .
محمد بن اسماعيل البخاري . صحيح البخاري . ٩ ج . بولاق : المكتبة الكبرى الاميرية ، ١٤٢٢ .
محمد بن طلعت . معجم المدلسين . الرياض : دار أضواء السلف ، ١٤٢٦ .
مسلم بن الحجاج . صحيح مسلم . ٨ ج . تركيه : دار الطباعة العامرة ، ١٣٣٤ .
نور الدين الهيثمي . موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان - ت حسين أسد . ٩ ج . دمشق : دار الثقافة العربية ، ١٤١١ .
هبة الله بن زيد اللالكائي . شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة . الثامنة . ٩ ج . السعودية : دار طيبة ، ١٤٢٣ .